

۲. دولت

می‌پردازند. میزان مالیات ایشان در میان کشورهای صنعتی در پایین‌ترین حد خود قرار دارد. اصول سودگرایی، مبارزه برای بیشترین سود با بزرگ‌ترین رقم، هرگز اجازه نداده است که ندای همدردی در جامعه‌ای به گوش برسد که همیشه از ستایش فردیت به خود بالیده است؛ در این احوال اخلاقیات پروتستانی مربوط به کار به گفتمان سیاسی هم سرایت کرده است. رفاه اجتماعی در امریکا، به شکل کمک به خانواده‌های دارای کودکان تحت تکفل، اساساً با هدف کمک به بیوه‌زنان یا زنانی به وجود آمده که دارای فرزندان نامشروع بودند - مختص خانواده‌هایی که نمی‌توانستند متکی به درآمد مرد خانواده باشند.

نمی‌شود در محله مالی در کانیون‌های شیشه‌ای سانفرانسیسکو صبح زود قدم بزنی و از وسط بی‌خانمان‌هایی که روی مقوا دراز کشیده‌اند عبور نکنی. گدایانی که روی زباله‌ها و قوطی‌ها نشسته‌اند کاسه‌های خود را جلوی زن‌هایی با ناخن‌های لاک زده می‌گیرند. در حومه شهر، زباله‌گردهای فقیر چرخ هایشان را که از فروشگاه‌ها دزدیده‌اند در طول خیابان‌ها از این سو به آن سو می‌کشند و با شیشه‌ها و قوطی‌ها پر می‌کنند تا با فروش آن به مرکز بازیافت مواد نان بخور و نمیری به دست آورند.

ایالات متحد امریکا: اصول همیاری

فردگرایی، نوعی اخلاقی مبتنی بر خودشکوفایی، و بدگمانی نسبت به کمک دولت بزرگ، همگی بیان‌کننده این موقعیت‌اند که چگونه ملتی چنین ثروتمند فقر بسیار زیاد را تاب می‌آورد.

علاوه بر این در ذهن امریکاییان این معیار اخلاقی حک شده است که زندگی کردن به کمک دولت را عار می‌داند. در حالی که طرح‌های بیمه ملی در اروپا از حق عمومی حمایت می‌کند، مستمری تأمین اجتماعی شامل حال کسانی می‌شود که از کار وامانده باشند. فقیر بودن در امریکا تا حدودی لکه ننگ به شمار می‌آید - زیرا به این معناست که فرد نتوانسته تمام نیروی خود را برای امریکایی بودن، به کار گیرد.

این واقعیت به جای خود باقی است که در امریکا طبقه کارگر تنها به طور جسته گریخته در عرصه سیاسی نقش دارد، آن هم زیر نفوذ رادیکال‌هایی که از اروپای شرقی یا مرزهای جنوبی آمده‌اند، یا در میان نیروهای کاری که تقریباً در کار خود جا افتاده‌اند - مثلاً در صنعت ماشین‌سازی. اکثر امریکاییان خود را جزو طبقه متوسط می‌دانند حال چه دارای یک اتومبیل فورد قدیمی باشند یا صاحب یک قایق موتوری، و همواره امیدوارند که وضع خود را بهتر کنند نه آنکه خود را جزو پایین‌ترین پلکان نردبان اجتماعی بدانند.

ضعف نیروی کارگر امریکا را می‌توان در تأثیر برده‌داران جنوب بر زندگی سیاسی امریکاییان ردیابی کرد، چون برای گسترش برده‌داری در ایالات جدیدی که به اتحادیه ملحق شده بودند فشار می‌آوردند و علیه سازمان‌دهی سیاسی کارگران در ایالات صنعتی شده شمال دست به اقدام نظامی می‌زدند. در حالی که همبستگی در اروپا در آغاز سده بیستم بر پایه ارزش‌های مشترک اجتماعی منسجم بنا شده بود، در ایالات متحد، فشار دائم

رودلف جولیان، شهردار نیویورک، توانسته است خانه‌به‌دوشان را در خیابان‌های منتهن جمع‌آوری کند، ولی واقعیت فقر برای اکثر مردم عادی امریکا کاملاً مشهود است. چگونه ممکن است که سطح فقر ثروتمندترین ملت در جهان صنعتی حدود ۱۳٪ برای دو دهه کامل (و ۱۶/۵٪ در ۱۹۹۷) باشد؟

رفاه اجتماعی شامل حال کسانی می‌شود که کنار جاده افتاده باشند.

ثروت در ایالات متحد با سرعتی پرنوسان به گردش درمی‌آید ولی متمرکز می‌شود. بنابه ارقام برنامه توسعه سازمان ملل متحد، ۲۰٪ ثروتمندترین مردم امریکا ۸/۹ بار بیش از ۲۰٪ فقیرترین آنها درآمد دارند. هنوز اکثریت رأی‌دهندگان امریکایی، تا آنجا که بتوان ثابت کرد، از این موازنه چندان ناراحت نیستند. کلینتون، رئیس جمهور سابق امریکا، در آخرین پیام خود درباره وضعیت اتحاد، که در آن از کاهش مستمری‌بگیران به نصف لاف زده است، تقریباً هیچ چیزی ارائه نمی‌کند که بتواند عملاً وضعیت فقر را بهتر کند و سریعاً ۷۶٪ آرای رأی‌دهندگان را به دست می‌آورد.

یک چیز واضح است. ایالات متحد قرارداد اجتماعی ندارد. در این کشور متشکل از ایالات نامتجانس، امریکایی‌ها هیچ‌گاه احترام به یک قدرت مرکزی سخاوتمند را، بدان گونه که اروپاییان از حکومت‌های سلطنتی به ارث برده‌اند، فراموش کرده‌اند. امریکاییان عمیقاً نسبت به دولت بدگمان‌اند، و برای هر چیزی که بتواند فعالیت‌های دولت را توسعه دهد از روی اکراه پول

در کشورهای صنعتی بیش از صد میلیون نفر زیر خط فقر زندگی می‌کنند و بیش از پنج میلیون نفر بی‌خانمان‌اند. فقیر بودن در امریکا لکه ننگ به شمار می‌آید - زیرا به این معناست که فرد نتوانسته تمام نیروی بالقوه خود را برای امریکایی بودن به کار گیرد.



بی‌خانمانی «به عنوان نشانگان بلای شهرنشینی»

گروه‌های جدید مهاجر که مشتاق ملحق شدن به نیروی کار در سرزمین فرصت‌ها بودند کوشش شد تا کارگران به افراد مطیع تبدیل شوند و دستمزدهایشان پایین نگه داشته شود. در این شرایط، صاحبان قدرت سیاسی بیش از هر چیز نسبت به منافع کسانی که به تأمین مالی فعالیت‌هایشان کمک می‌کنند حساسیت دارند. نخستین قاعده تجارت برای رئیس جمهور امریکا هموار کردن راه برای ایجاد "جو اعتماد تجاری" است و معاون خزانه‌داری در این مورد شدیداً جانب آنها را می‌گیرد. سرمایه، که همواره به صورت اندوخته در معرض تهدید از دست دادن پول است، چه به صورت افزایش آهسته درآمدها، چه با عقب‌نشینی و تعیین مسیر مجدد، باید مشارکت خود را در مخارج اجتماعی محدود کند.

ایجاد جو اعتماد تجاری

در بافت اجتماعی منافع افراد محروم از حق رأی چندان در نظر گرفته نمی‌شود مگر آنجا که به عنوان نشانگان ناخوشایند مصیبت شهرنشینی ظاهر شوند که از آن نیز تحت عنوان سخاوتمندی داوطلبانه روحیه امریکایی یاد می‌شود، همان چیزی که جورج بوش، رئیس جمهور اسبق امریکا، آن را «هزاران نشانه روشن» می‌نامید.

در واقع در جامعه امریکا بی‌توجهی آشکاری به حس مسئولیت‌پذیری شهروندی به چشم می‌خورد، که نخستین بار در سده نوزدهم الکسی دوتو کوپل، مورخ فرانسوی، بدان اشاره کرد. همین ویژگی دولت را قادر می‌سازد که از بسیاری از نقش‌ها که در اروپا برعهده سازمان‌های غیرانتفاعی و یا مذهبی است، چه به صورت بیمارستان‌ها، غذاخوری‌های خیریه، یا نوانخانه‌ها - به عنوان همیاری مختلط - شانه خالی کند. اما شبکه تأمین با اصلاحات اخیر مربوط به رفاه اجتماعی تماماً نشان از آن دارد که در حال از هم‌گسیختگی است، چون با محدودیتی دوساله در استفاده از رفاه اجتماعی همراه است و در نتیجه بسیاری از کودکان با خطرگرسیگی مواجه‌اند.

کمتز سیاستمداری برای کسب وجهه ملی به عنوان هوادار فقرا پا به میدان می‌گذارد. یکی از آنها جری براون، فرماندار سابق ایالت کالیفرنیا است که دوبار نامزد ریاست جمهوری شد. او بیشتر وقت خود در دهه پیش را صرف ساختار شکنی فرضیه‌های مسلم در برنامه‌ریزی

سیاست امریکایی، مثل نیاز به قطع رفاه اجتماعی و ایجاد اشتغال کرد. جری براون با سرسختی در برنامه رادیویی خود "ما مردم اعلام کرد: «ما به رفاه اجتماعی بیشتر و شغل کمتر نیاز داریم.» براون به این نکته اشاره کرد که بهره‌برداری از دستگاه‌های خودکار قطعاً سبب کاهش اشتغال می‌شود و امریکا نیاز به «نظام حفظ درآمد» دارد تا حقوق اساسی مثل غذا، مسکن، آموزش مراقبت‌های پزشکی را برای همه تضمین کند.

براون اکنون در سمت جدید خود در مقام شهردار اوکلند کار می‌کند، یک شهرداری در هم ریخته در کنار خلیج سانفرانسیسکو با جمعیت زیاد سیاهپوست که هیچ بهره‌ای از ثروت کلانی که در دره سیلیکون به وفور یافت می‌شود نبرده‌اند. اوکلند شهری بسیار بی‌رونق است، سوپر مارکتی در آن جا به چشم نمی‌خورد و بسیاری از مردم، که به خاطر فقر بیش از حد اتومبیل ندارند، مجبورند برای خرید ضروری‌ترین نیازهای خانه با اتوبوس به سفری دو ساعته بروند.

ولی براون، در نخستین روزهای تصدی خود، توجه خود را نه به برنامه‌های اجتماعی بلکه به گشت زنی پلیس‌ها در محله‌های متروک جنوب شهر معطوف کرد، با این امید که اجاره‌نشینان جدیدی را برای سکونت در آسمان‌خراش‌های خالی، تشویق کند. دستور کار امروز او این است: امن کردن اوکلند برای تجارت. ویکی‌البیوت خبرنگار پیام یونسکو در سانفرانسیسکو.

بخش‌های تاریک روشن تونس

UNDP مبارزه تونس را با فقر سرمشقی برای دیگر کشورهای عرب خوانده است، دولت تونس در این راه تلاش فراوانی کرده است.

چند ماه بعد از اینکه کار انجام شد، مرد فقیر اولین صورت‌حساب‌ها را دریافت کرد. اما چون بی‌سواد بود همه را دور انداخت. مأمور شرکت برق به در خانه او آمد: تو آدم ناسپاسی هستی! چرا صورت‌حسابت را پرداخت نکرده‌ای؟ مرد فقیر پاسخ داد: برای چی؟ من که پولدارتر از قبل نشده‌ام. تازه من فکر می‌کردم ۲۷-۲۷ خودش صورت‌حساب را هم خواهد پرداخت! این لطفه که در تونس بر سرزبان‌ها است به خوبی

مردی فقیر و آواره و تنها در محله‌ای که دولت تونس آن را "بخش تاریک روشن" - منطقه‌ای دورافتاده و محنت زده می‌نامد زندگی می‌کرد. روزی رئیس جمهور بن علی به دیدار او رفت و قول داد که به زودی به وسیله ۲۶-۲۶ دارای خانه‌ای آبرومند و آب و برق خواهد شد. این عدد، شماره حساب پستی صندوق همکاری بین‌المللی (FSN) است که در اواخر ۱۹۹۲ تأسیس شد تونس‌ها صندوق را به آن اسم می‌شناسند.